



تربیت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)

رضا عیسی نیا^۱

تربیت پذیری سیاسی، فرایند طولانی و پیچیده یادگیری است که طی آن افراد با ارزش‌ها و ایستارهای جامعه خویش آشنا می‌شوند؛ اما از آن جا که هر جامعه‌ای تربیت خاصی را دنبال می‌کند بنابراین می‌تواند جایگاه، انواع و روش مخصوص به خود داشته باشد.

همچنین اصول و منابع و راه‌های تربیت سیاسی آن جامعه می‌تواند با دیگر جوامع متفاوت، مختلف و حتی متضاد باشد؛ چرا که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که از یک طرف به حاکمیت دینی پرداخته، تکیه بر خدا آئینی زده‌اند و از طرفی جوامعی به نفی حاکمیت دینی و قبول حاکمیت علم پرداخته، تکیه بر خود و خود آئینی زده‌اند. بنابراین می‌توان مدعی شد که جنس تربیت سیاسی رهبران جوامع، تفاوت‌های اساسی و بنیادی با هم خواهند داشت؛ از این رو برای شفاف شدن تربیت سیاسی از منظر امام خمینی به محورهای زیر می‌پردازیم:

۱. اهمیت، ضرورت و جایگاه تربیت سیاسی؛
۲. انواع تربیت سیاسی و روش‌های آن؛
۳. عوامل مؤثر بر تربیت سیاسی یا منابع و راه‌های تربیت سیاسی.

اهمیت، ضرورت و جایگاه تربیت سیاسی

قبل از بیان اهمیت و ضرورت تربیت سیاسی لازم است گفته شود که از تربیت سیاسی چه تعریفی داریم؛ تربیت از ریشه «رَبُّوْ» در لغت به معنای زیادت و فزونی و رشد کردن است.^۱ در اصطلاح تعاریف متعددی در آثار صاحب نظران - آن هم با دیدگاه‌های انسان‌شناسانه^۲، جامعه‌شناسانه^۳ و روان‌شناسانه^۴ - مشاهده می‌گردد.

با توجه به همه آن‌ها می‌توان تربیت سیاسی یا تربیت‌پذیری سیاسی را مترادف با جامعه‌پذیری سیاسی گرفت و درباره آن می‌توان گفت که تربیت سیاسی یعنی «فرایندی که به وسیله آن، افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و درک آن‌ها تا اندازه قابل توجهی از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌گردد». بنابراین تربیت‌پذیری سیاسی یعنی بازشناختن اقتدار فردی و نهادی که باید از راه گرایش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها و ارزش‌های جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل شود؛ آن هم به واسطه تربیت‌کنندگانی که براساس برنامه‌ای سنجیده و هدف‌دار درصدی تحقق چنین اهدافی هستند.

نکته لازم به یادآوری این است که در تمامی تعاریف تربیت سیاسی دو چیز لحاظ شده است:

۱. اولاً روند یا فرایندی دیدن این مقوله؛ بر همین اساس است که امام خمینی (ره) می‌گویند: «تربیت مقطعی نیست بلکه انسان باید از اول؛ از همان کودکی تحت تربیت قرار بگیرد و تا آخر عمر محتاج به این است که تربیت بشود.»^۵

۲. ثانیاً ابزاری است که در شکل دهی بقا و تغییر فرهنگ سیاسی نقش آفرینی می‌کند؛ به عبارتی می‌توان به دو قطبی بودن تربیت سیاسی اشاره داشت؛ یعنی از

۱. جمال‌الدین محمدبن مکرّم این منظور: لسان‌العرب، ج ۵، بیروت، ۱۱۴۰۸، ص ۱۲۶. به نقل از مصطفی دلشاد تهرانی: سیری در تربیت اسلامی، تهران، دریا، ۱۳۸۲.

۲. از دیدگاه انسان‌شناسی، جامعه‌پذیری به معنای «فرهنگ‌پذیری» است، بنابراین از دیدگاه اینان مشکل اساسی زندگی اجتماعی محافظت و انتقال الگوهای مشخص فرهنگی در میان نسل‌ها است. ر.ک علی اکبر کمالی: بررسی مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی، ص ۲۳.

۳. از دیدگاه جامعه‌شناسانه، جامعه‌پذیری روندی است که فرد را برای زندگی گروهی آماده می‌کند و افراد، خود را با ساختارهای «هنجاری» جامعه انطباق می‌دهند. ر.ک به پیشین، ص ۲۴.

۴. از دیدگاه روان‌شناسانه، فرایند جامعه‌پذیری، علمی جهت کنترل غرایز انسانی است و محرک‌های غیر قابل قبول اجتماعی از طریق آموزش در زمینه یک نظام اجتماعی معدوم می‌گردند. ر.ک به پیشین، ص ۲۴.

۵. سخنرانی امام در ۵۸/۶/۳۰ و همچنین صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۸۰.

سویی تربیت سیاسی، ابزاری برای ایجاد هم‌رنگی اجتماعی و سیاسی است که در این صورت منابع و عوامل تأثیرگذار بر تربیت سیاسی (از خانواده گرفته تا دولت) شیوه و مشی انطباق‌جویی را در پیش می‌گیرند، و از سوی دیگر تربیت سیاسی وسیله و ابزاری برای ایجاد تغییر، تحول، خلاقیت و ابداع‌گرایی است که در این فرض، منابع مؤثر بر تربیت سیاسی همچون خانواده به عنوان کوچک‌ترین نهاد و دولت به عنوان عالی‌ترین نهاد تأثیرگذار، به صورت تحول‌جو و منتقد ظاهر می‌شوند. بنابراین اگر این منابع به عنوان افراد و نهادهای تحول‌آفرین در جامعه ظهور و بروز پیدا کنند، در این صورت ضروری است که هم تربیت را سیاسی‌تر و هم سیاست را دارای بعد تربیتی بیش‌تری بدانیم.

امام خمینی (ره) سیاست را در چارچوب مکتب اسلام مورد توجه قرار می‌دادند و به عبارتی حکومت و سیاست را در راستای هدف و آرمان اساسی مکتب اسلام، یعنی انسان‌سازی در نظر داشتند و برای حکومت وظیفه، مسؤلیت و مشروعیتی الهی قائل بودند و مردم را صاحب نقشی اساسی در فعلیت و مشروعیت نظام اسلامی می‌دانستند و همچنین مردم را صاحب نقشی اساسی در فرایند پاسداری، تحکیم و توسعه ارزش‌های اسلامی و سیاسی می‌دانستند، براساس چنین دیدگاهی، مردم باید به گونه‌ای تربیت شوند که دارای روحیه مشارکت و احساس مسؤلیت و... باشند.

در باب ضرورت، اهمیت و جایگاه تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره) برای اختصار مقاله، به صورت فهرست وار و اجمالی محورهایی را متذکر خواهیم شد.

۱. نفس انسان در آغاز، سالم، صاف و بی‌آلایش است؛ «انسان از اول فاسد به دنیا نیامده است بلکه از اول با فطرت خوب و الهی به دنیا آمده است، این تربیت هاست که یا جلوی شکوفایی فطرت را می‌گیرد یا فطرت را شکوفا می‌کند.»^۱

۲. «انسان موجودی است که اگر چنانچه مهار نشود و تحت تربیت واقع نشود از حیث روحی تنزل می‌کند.»^۲

۳. «تربیت از مهماتی است که عهده داری آن بر عهده پدر و مادر است، اگر نسبت به تربیت سهل‌انگاری و فتور و سستی شود، چه بسا که طفل به رذایل کشیده شود.»^۳

۴. «اشتغال به تهذیب نفس و تصفیه اخلاق از بزرگ‌ترین مهمات و اوجب واجبات عقلیه می‌باشد.»^۴

۱. سخنرانی امام در ۵۸/۳/۳، همچنین صحیفه نور، ص ۲۶۱؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص ۶.
۲. سخنرانی امام در ۵۸/۳/۱، صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۳۶.
۳. سخنرانی امام در ۵۸/۲/۲۴، صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۶۳ و تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص ۵.
۴. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۳۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص ۴.

۵. غایت تربیت اسلامی، انسان کامل شدن و رسیدن به لقای پروردگار است.

۶. «برای رسیدن به غایت تربیت اسلامی راهی نیست جز بهره‌گیری از وحی الهی توسط انبیا (بشر بدون انبیا نمی‌توانست روی خوش ببیند و تربیت انسان مبتنی بر انبیا بوده است.»^۱

۷. «کسانی که تربیت نشده باشند در هر صحنه‌ای وارد شوند (چه صحنه فقه و چه صحنه سیاست و...) خطرشان بر بشر، خطرهای بزرگ است.»^۲

۸. «فقدان تربیت و تزکیه، ملازمه داشتن با هلاکت دنیایی و اخروی است، تا تزکیه نشده‌ایم، مقام علم برای ما خطرناک است.»^۳

۹. «ساختن جامعه و تربیت جامعه، متوقف بر تربیت مریبان است» (اصلاح خود مقدم بر همه چیز است.^۴

۱۰. «تربیت مقطعی نیست بلکه انسان باید از اول، از همان کودکی تحت تربیت قرار بگیرد و تا آخر عمر محتاج به این است که تربیت شود.»^۵

۱۱. «سیر انسان از عالم طبیعت به عالم بالاتر نیاز به تربیت دارد؛ زیرا از اول در سرشت انسان هست که این انسان از عالم طبیعت سیر کند تا برسد به آن جایی که وهم ماها نمی‌تواند برسد، همه این‌ها محتاج به تربیت است.»^۶

خلاصه کلام این که چون انسان در آغاز، سالم، صاف و بی‌آلایش است و از طرفی چون انسان موجودی است اثرگذار و اثرپذیر و چون فقدان و نبود تربیت منشأ تمامی اختلالات موجود در بشر (در تمامی تاریخ) بوده است، پس می‌توان مدعی شد که تربیت آینده و سرنوشت انسان را می‌سازد و مسیر زندگی وی را تعیین می‌کند؛ یعنی تربیت می‌تواند موجب هلاکت انسان شود اگر جنس تربیت، شیطانی باشد و می‌تواند باعث رستگاری و سعادت انسانی شود اگر جنس تربیت، صحیح و الهی باشد. به خاطر این جایگاه و اهمیت خاص تربیت است که امام خمینی (ره) می‌گوید: «تا انسان تربیت نشده طغیان خواهد کرد و هر چه بیاموزد، هر علمی که باشد بیاموزد، آن علم و آن چیز خطرناک خواهد بود و موجب هلاکت دنیوی و اخروی است، حال آن علم و معارف، معارف الهی باشد یا غیر الهی؛ و آن صحنه، صحنه فقه و فقاقت باشد یا صحنه سیاست.»^۷

۱. همان صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۱.

۲. همان، ج ۶ ص ۲۸۳.

۳. همان، ج ۱۶.

۴. همان صحیفه نور، ج ۷، ص ۵۹.

۵. همان، ج ۹، ص ۱۸۰.

۶. همان، ج ۷، ص ۲۳۰.

۷. همان، ج ۱۴، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

تربیت سیاسی و روش تربیت سیاسی

زمانی که امام خمینی (ره) از تربیت (با همه کلید واژه‌هایش) صحبتی به میان می‌آورد، به طور کلی آن را در دو دسته (نوع) قرار می‌دهند:

الف) تربیت الهی: در این تربیت با عناوینی چون تربیت اسلامی، تربیت اخلاقی، تربیت صحیح، تربیت قرآنی، تربیت معنوی، در بیان امام خمینی (ره) مواجه می‌شویم.

ب) تربیت شیطانی: در این نوع از تربیت هم با عناوین دیگری همچون تربیت انحرافی، تربیت غلط، تربیت فاسد، تربیت آریامهری و تربیت غربی و شرقی برخورد می‌کنیم.

تربیت الهی، تربیتی است که با ویژگی‌هایی همچون خداخواهی، انسان دوستی، فرهنگ استقلالی، نفی استعمار، نفی خیانت، عبد خدا بودن، مسؤولیت پذیری و... قابل شناسایی است و تربیت شیطانی هم تربیتی است که با خصایصی همچون خودخواهی و انحصارطلبی، محدود به طبیعت در بینش و احتیاجات؛ توجه به حب جاه، حب مال، حب منصب؛ عبودیت نفس اماره کردن و... قابل تشخیص است. در ادامه به توضیح برخی از این ویژگی‌های تربیت الهی و تربیت شیطانی می‌پردازیم.

امام خمینی (ره) معتقدند که اگر منحرفین و معوجین در یک کشوری سرنوشت آن کشور را به دست بگیرند، آن کشور رو به انحطاط می‌رود، اما اگر افاضل و دانشمندانی که با فضیلت انسانی هستند، سر رشته‌دار یک کشور شوند، فضیلت در آن کشور زیاد می‌شود.^۱ این‌ها محصول تربیت است و به عبارتی این افراد ظهور پیدا نمی‌کنند یا چنین سرنوشتی نصیب ملتی نمی‌شود مگر از راه تربیت.

۱. تربیت باید بر محور خداخواهی باشد

یکی از ویژگی‌های تربیت صحیح و الهی را می‌توان خداخواه بودن انسان مطرح کرد؛ یعنی اگر انسان از راه عبودیت خدا در جامعه وارد شد یا به امور جامعه نظر انداخت، کارهایش همه الهی می‌شود.^۲ در این صورت فرد و جامعه رستگار خواهند شد.

به دلیل اهمیت این قضیه است که: «انسان اگر عبودیت را فقط، بندگی خدا را فقط بپذیرد و از عبودیت سایر چیزها یا سایر اشخاص احتراز کند، از کانال عبودیت خدا در دنیا وارد شود، در جامعه وارد شود، هر کاری که انجام بدهد، عبادت است برای این که مبدأ عبودیت خدا است.»^۳ در اهمیت این شاخصه از تربیت الهی هر چه بیشتر تأمل کنیم

۱. همان، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۳۷.

۳. همان، ص ۳۷.

بهتر آن را درک می‌کنیم. به خصوص وقتی به «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^۱ دقت کنیم این گونه می‌فهمیم که بار رسالت به پیامبر ﷺ داده نشد مگر این که ابتدا اعلان بندگی و عبودیت کرد؛ یعنی بعد از عبودیت است که انسان می‌تواند وارد جامعه شود و رسالتی به عهده بگیرد؛ رسالت در هر لایه‌ای از لایه‌های مسؤولیت باشد. اما اگر این فرایند در پذیرش رسالتی انجام نشود - یعنی انسان بدون عبودیت - و انسان وارد جامعه شود و بار هر مسؤولیتی را بپذیرد بی‌تردید دچار مشکل خواهد شد و خود و جامعه را به انحطاط خواهد کشید؛ چرا که جهت و اهداف عبودیت نفس اماره کاملاً مخالف جهت و اهداف بندگی خدا است.

۲. تربیت باید در محور انسان دوستی باشد نه خودخواهی و انحصارطلبی

آن‌هایی که تربیت شیطانی یا تربیت انگلی شده‌اند، افرادی تمامیت خواه، انحصار طلب و خودخواه خواهند بود و خود منشأ دیکتاتوری و منشأ همه مفاسدند.^۲ در آثار امام خمینی (ره) می‌خوانیم: «کسانی که تحت فرمان‌های آسمانی نیستند تربیت انسانی ندارند. آن‌ها غیر از خودشان هیچ نمی‌بینند و تمام منافع را برای خودشان می‌خواهند.»^۳ بنابراین می‌توان گفت، افرادی که این چنین تربیت و پرورشی دارند، انسان‌های دیکتاتوری خواهند بود و به صورت افراد مستبد و زورگو ظهور پیدا خواهند کرد - در بخش خانواده بیش‌تر به این مطلب اشاره خواهد شد - اما انسانی که تربیت الهی شده است چون منافع دیگران را همانند منافع خود می‌بیند، به انسان دوستی می‌رسد؛ به عبارتی در تربیت اسلامی، محیط (اعم از محیط خانواده یا...)، محیط رحمت خواهد بود، نه محیط رعب و وحشت.

۳. ایجاد، ترویج و حفظ فرهنگ استقلالی

انسانی که تربیت الهی پیدا کرده، انسانی است که به حفظ مملکت و استقلال مملکت خود می‌اندیشد^۴ و درصدد تحقق آن است، اما انسانی که تربیت شیطانی پیدا کرده، به حب جاه، حب مال و حب منصب توجه دارد،^۵ و کشورش را خواهد فروخت چون چنین انسانی خیال می‌کند که زندگی فقط توجه به طبیعت است؛ زندگی فقط همین دنیا و

۱. همان.

۲. همان، ص ۹۳.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

۴. همان، ج ۳۹۶ و ج ۷، ص ۱۶۲.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۳۷.

رسیدن به مال و منال دنیوی است، از این رو همه چیزش را خواهد فروخت چون حدود دیدش فقط طبیعت است و برای برآوردن احتیاجات طبیعی، هر کاری اعم از وابستگی و خیانت و... هم مشروع خواهد شد.

بر همین اساس «با تربیت صحیح ممکن نیست مملکتی تحت نظر استعمار برود.»^۱ کسی که تربیت الهی شد و برای خدا کار می کند، زندگی اش برای خداست و مردنش هم برای خداست، ممکن نیست که برای اجانب خدمت بکند و به ضد کشور خودش قیام کند.^۲

امام خمینی (ره) یکی از جلوه‌های تربیت الهی را با فرهنگ استقلال مساوی دانسته است، و معتقد است که اتکای به نفس، استقلال فکری و استقلال روحی و انسانی باعث می‌گردد که انسان نافی استعمار باشد، بنابراین می‌گویند: «اگر ما تربیت اسلامی شویم... اگر چنانچه این مسائل بشود، ما در آتیه هم باید بگوییم که ان شاءالله پیروز هستیم و مملکتمان تا آخر یک مملکت مستقل و یک مملکتی که از تحت فشار دیگران خارج شده و مال خودمان باشد و خودمان اداره اش بکنیم.»^۳ البته اگر چه مصداق سخن امام، ایران است، ولی شعاع و گستره سخن او همه انسان‌ها و کشورها و به ویژه کشورهایی هستند که بر پایه تعلیمات توحیدی و اسلامی مشی می‌کنند.

۴. نفی خیانت

انسان اگر درست تربیت شد؛ آرامش در یک مملکتی پیدا می‌شود، اگر یک مملکتی روی تعلیمات توحیدی، روی تعلیمات انسانی - اسلامی، افرادی بار آمدند، این‌ها بین خودشان با هم دوست و رحیمند و با کسانی که به آن‌ها تعدی کنند، اشداء هستند.^۴ بنابراین می‌توان گفت کسی که تربیت اسلامی شده و یک مسلمان واقعی است، به مملکت خود خیانت نمی‌کند و ممکن نیست به برادری خیانت کند.

«یک مسلم اگر همان طوری که اسلام می‌خواهد بزرگ بشود، ممکن نیست که به مملکت خودش خیانت بکند، به همسایه‌اش، به همشهری‌اش حتی به یک آدم غریبه خیانت بکند.»^۵ «او خود را مسؤول سرنوشت ملت خودش می‌داند.»^۶

روش تربیت به طور کلان می‌تواند به صورت قهر و محبت و به عبارتی قاطع و برنده

۱. همان، ج ۷، ص ۴۳۰.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. همان، ج ۸، ص ۳۶۴.

۴. همان، ج ۷، ص ۹۶.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۷۷.

۶. همان، ج ۷، ص ۴۴۷.

و در عین حال مهربان و نرم خو باشد. برخی روش‌های تربیت را نه به شکل تذکر، عبرت، موعظه، توبه، محبت، ابتلاء و امتحان، مراقبه و محاسبه، تشویق و نهایتاً تنبیه ذکر کرده اند. اما سؤالی که مطرح است این است که این روش در کدام دنیا و در دنیای چه کسانی معنا خواهند داشت؟ برای پاسخ به این پرسش به ویژگی‌ها و جنس دنیای مدرن یا جدید و اختلاف و تفاوت آن با دنیای امام خمینی می‌پردازیم تا وقتی از روشی مثل مراقبه و محاسبه بحث گردید قابل فهم باشد؛ چون دنیای مدرن و جدید در تربیت پذیری سیاسی، مراقبه و محاسبه را صرفاً در حوزه مادیات مطرح می‌کند.

تمایز تربیت سیاسی امام خمینی (ره) با دنیای جدید

در پاسخ به این سؤال که آیا حکومت‌های دنیای معاصر، می‌توانند مانند حکومت اسلامی انسان را و ملت‌های انسانی را آن طور که باید، اداره و تربیت کنند؟ امام خمینی (ره) مدعی هستند که هیچ حکومتی مانند اسلام نمی‌تواند به تربیت و اداره انسان و جامعه انسانی بپردازد؛ البته دلیل مدعی امام خمینی (ره) این است که جنس تربیت اسلامی با آن‌ها فرق می‌کند.

رژیم‌ها و حکومت‌های غیرتوحیدی و حکومت‌هایی که به دست غیر انبیا ایجاد می‌شود، بینشان در حد طبیعت است و بیش از آن راه ندارد و شعاع بینش آن‌ها محدود است در نتیجه این حکومت‌ها اگر هم بخواهند کار خوب بکنند باز هم نمی‌توانند؛ چون بینش و دیدشان محدود است. «آن‌ها این گونه نمی‌بینند که انسان مراتب سیرش از طبیعت است تا ما فوق طبیعت، تا برسد به آن جایی که مقام الوهیت است؛ سیر از طبیعت تا رسیدن به مقامی که غیر از خدا هیچ نمی‌بیند.»^۱

با عنایت به مطالب فوق می‌توان پرسید که حکومت‌های مدرن و غیرتوحیدی و به عبارت جامع‌تر، انسان جدید یا مدرن چه ویژگی‌هایی دارد تا مدعی شود که جنس تربیت آن و گستره و برد و دامنه تربیت آن، این گونه هست یا این گونه نیست؟ به خاطر عدم تطویل مقاله به طور اجمالی، ویژگی‌های انسان جدید را این گونه می‌توان فهرست کرد؛ انسان جدید انسانی است که:

الف) به اسطوره زدایی از جهان پرداخته است؛ ب) بر خود و داوری‌های خود تکیه زده است - خود آئینی به جای خدائینی -؛ ج) به اصالت آبادانی این جهان - و منقطع از آن جهان - قائل است و به عبارتی حرکت، از اویی و به سوی اویی نیست، بلکه حرکت از خودم و به خودم است، نه «انا لله وانا الیه راجعون»؛ و به عبارت دیگر، حرکتش مستدبری نیست بلکه حرکتش بدون مبدأ و غایت است، فقط وجود حاضری با انقطاع از همه جا



دارد؛ د) در خصومت و رقابت با طبیعت است نه تسلیم آن؛ ه) معتقد به برتری تجربه نسبت به شهود و تعبد است؛ و) قائل به رسمیت شناختن آدمی است چنان که هست، نه آن چنان که باید باشد؛ ز) معتقد به بیرون نهادن خدا از سیاست و معیشت و... است؛ ح) و در پی معاش است و نه در جستجوی معاد و...^۱

اما جنس حکومت، جامعه و انسان امام خمینی (ره)، انسان و جامعه ای است که خدای تبارک و تعالی در آن حضور جدی دارد؛ نه فقط خالق است بلکه رب هم هست و آن به آن (لحظه به لحظه) تربیت می کند. بنابراین احتیاجات انسان فقط احتیاجات طبیعی و خور و خواب نیست، بلکه انسان موجودی است که خدای تبارک و تعالی، او را خلق کرده است برای این که همه جهاتی که در عالم و انسان هست، تنها به طور قوه و استعداد است و این استعداد باید فعلیت پیدا کند^۲ و فعلیت پیدا کردن، از راه تربیت است، آن هم تربیت صحیح و الهی.

درباره تفاوت نگاه تربیتی امام خمینی (ره) از تربیت دنیای جدید یا حکومت‌های دنیای جدید و رژیم‌های غیرالهی - که مربوط به مبدأ وحی نیستند - همچنین می توان گفت که آن ها، کاری به انسان ندارند و راجع به آن چیزهایی که مربوط به باطن انسان است، حکومت‌ها هیچ کاری ندارند...؛ «آن قدری که آن ها کار دارند این است که نظام این عالم و طبیعت را به طوری کنند که محفوظ باشد، بازارشان یک بازار منظم باشد، مملکتشان یک مملکت منظم باشد و... اما هیچ کاری به این ندارند که شما توی منزلتان چه می کنید (بلکه) شما بیرون که آمدید باید نظام را حفظش کنید، اما در داخل منزل چه کاره هستی، هیچ قانونی هم برایش ندارند، و کاری هم ندارند.

و اما تنها رژیم و مکتبی که به انسان کار دارد، چه در بیرون خانه و چه در درون خانه، اسلام است. این رژیم می خواهد انسان بسازد، آدم درست بکند، اسلام است که می تواند انسان را از مرتبه طبیعت تا مرتبه روحانیت، تا فوق روحانیت تربیت کند. غیر اسلام و غیر مکتب‌های توحیدی اصلاً کاری به ماورای طبیعت ندارند. عقلشان هم به ماورای طبیعت نمی رسد، ولی اسلام آمده است که این طبیعت را بکشد طرف روحانیت، طرف توحید و مهار کند طبیعت را»^۳؛ بنابراین جنس تربیت پذیری سیاسی آن با جنس تربیت پذیری مکاتب غیرالهی تفاوت ماهوی دارد.

گفتیم که دنیای معاصر از آن جا که بر خود و داوری‌های خود تکیه زده است بنابراین براساس عقل خود بنیاد به ساماندهی زندگی خود پرداخته و خواهد پرداخت، و ملاک

۱. ارنست کاسیرر: فلسفه ی روشنگری، موقن، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۰، ص ۳۲۷.

۲. صحیفه، ج ۸، ص ۴۱۲.

۳. همان، ص ۴۱۵.



خوبی و بدی، این که راه چه است و چاره چیست را بر معیار و خط کش عقل جزئی و عقل معاش می شناسد و عقل جزئی هم جز سود و زیان مادی و دنیوی و منفعت شخصی خود چیزی بیشتر نمی فهمد؛ بنابراین تربیت سیاسی در چنین دنیایی تربیتی خواهد بود بر خلاف تربیت الهی، چرا که در تربیت انسانی و الهی، این باور وجود دارد که «انبیا می دانند راه چه هست، از کجا باید رفت، چه جوری باید رفت، راهی است که تا به وسیله انبیا و تعلیمات انبیا نباشد، انسان نمی تواند به مقصدش برسد، انبیا هستند که ما را به راه مستقیم هدایت می کنند»^۱.

یکی دیگر از تفاوت های بنیادین و ماهوی مکتب اسلام و مکتب غیرالهی در تربیت انسان در بیرون نهادن خدا از سیاست و معیشت است. در دنیای مدرن، اعتماد و توکل به خدا و خیلی چیزهای دیگر از لایه لایه زندگی انسان رخت بر بسته است و انسان ها در تربیت فرزندان خود دائماً ذهنشان را از این پر می کنند که شغلشان چه طور خواهد شد، مقامات چه می شود؟ آیا به خانه و ماشین و دنیا می رسید؟ و در عوض به بعد معنا و این که چگونه با شرافت و انسانیت زندگی کنیم، چگونه در خلوت و جلوت تربیت شده باشیم که خلاف انجام دهیم، این ها را حذف کرده است؛ چرا که به قول امام خمینی (ره) «رژیم ها و حکومت های غیر توحیدی چه کار دارند به این که مردم الهی بشوند، آن ها تمام هم و غمشان این است که خلاف نظم صورت نگیرد؛ کاری که به حکومتشان ضرر می رساند صورت نگیرد؛ اما انبیا این طور نیستند. انبیا به انسان کار دارند، توی صندوقخانه اش هم که هست کار دارند، چرا که آن ها می خواهند یک انسانی تربیت کنند که خلوتش و جلوتش فرقی نداشته باشد؛ یعنی همانطوری که خیانت نمی کند در جلوت و در پیش مردم، در خلوت هم خیانت نکند.»^۲ و این کار را کسانی می توانند انجام دهند که در جای جای زندگیشان، خدا را ناظر و حاکم ببینند، چه در سیاست و چه در معیشت، چه در روز و چه در شب و در تمامی حالات و آنات خود را حاضر ببینند.

خلاصه کلام در ماهیت تربیت سیاسی امام خمینی (ره) این شد که در دیدگاه ایشان، انسان موجودی است که از حیثیاتی چون حیوانی و الهی برخوردار است. با این وجود، عصاره هستی و فشرده تمام عالم است، ولی این عصاره باید از قوه به فعل برسد و برای رسیدن از قوه به فعل نیازمند تربیت است؛ این تربیت باید در جهت خاص و منطبق بر فطرت باشد و این جهت بدون انبیا برای انسان حاصل شدنی و قابل دستیابی نخواهد بود. بنابراین جنس تربیت سیاسی امام خمینی (ره) جنسی است که پوشش دهنده هدف تربیت سیاسی یعنی جامعه داری یا کشورداری مبتنی بر فطرت است و به عبارت دیگر شکوفاسازی

۱. صحیفه، ج ۸، ص ۵۱۶.

۲. همان، ص ۴۱۴.

فطرت انسان که در سعادت‌مندی یک ملت و کشور و جامعه نقش اساسی دارد، دست یافتنی نیست مگر با تربیت الهی که پرچمدار آن انبیا و ائمه و صالحان هستند.

۳. عوامل و منابع و راه‌های مؤثر بر تربیت سیاسی

تربیت و یادگیری به طور عام، و تربیت و یادگیری سیاسی به طور خاص، در سراسر زندگی از دوران کودکی و نوجوانی گرفته تا دوران بزرگسالی جریان دارد؛ البته این عمل از طریق عوامل عمده یعنی تقلید، آموزش^۱ و انگیزش^۲ و از طریق منابعی شکل می‌گیرد؛ منابعی همچون:

الف) خانواده؛ که نخستین ساختار تربیت‌پذیری سیاسی و جامعه‌پذیری است. البته باید توجه داشت که این نهاد امروزه اگرچه هنوز دارای نفوذی نیرومند و پایدار است اما در بحران‌های اجتماعی دنیای جدید، کارکردهای اجتماعی آن دستخوش تغییر گردیده است؛

ب) مراکز علمی (حوزه‌های علمیه، مدارس، دانشگاه‌ها)؛ این نهاد اجتماعی تعلیم و تربیت، عالماً و عامداً تربیت سیاسی اعضای آینده اجتماع را بر عهده می‌گیرد؛

ج) گروه همسالان یا همتایان (حلقه‌های بازی دوستان و گروه‌های کاری)؛

د) رسانه‌ها؛ درباره منبع بودن رسانه برای تربیت سیاسی همین بس که اذعان نماییم، نسل امروز، فرزندان وسایل ارتباطی، تصاویر و پیام‌های بازرگانی و... هستند؛

ه) دولت؛ باید توجه داشت که دولت به عنوان عالی‌ترین نهاد اجتماعی، مهم‌ترین منبع تدوین و قواعد و اجرای تصمیم‌ها و تخصیص ارزش‌های مادی و معنوی به شمار می‌آید، دولت‌ها ظرفیت فزاینده‌ای برای بازتولید و انتشار ارزش‌های سیاسی و تأثیر بر روی زندگی سیاسی دارند. باید توجه داشت که هر یک از این عوامل، منابع و راه‌های تربیت سیاسی می‌تواند به صورت تفصیلی مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ اما به خاطر عدم تطویل مقاله در ادامه نوشتار فقط از برخی منابع تربیت سیاسی آن هم به صورت اجمالی مباحثی را مطرح خواهیم کرد.

قابل ذکر است که ما، تربیت‌کنندگان یا منابع تربیت را در صورت بندی ذیل به صورت پیوسته می‌توانیم داشته باشیم؛ یعنی تربیت‌کننده و منبع صدور ارزش‌ها و ایستارها و تأثیرگذاران بر شکل‌گیری عقاید سیاسی می‌تواند، اراده و عنایت الهی، انبیا و

۱. آموزش: یادگیری عمدی رفتار مناسب از طریق تحصیلات رسمی یا گروه‌های بحث و مطالعه و فعالیت‌های دیگر

مانند کارآموزی است.

۲. انگیزش: یادگیری رفتار مناسب به وسیله تجربه و از طریق آزمون و خطا در تمام دوره زندگی است.



ائمه اطهار، مکتب اسلام (اسلام، قرآن، احادیث، دعا، شعائر مذهبی)، حکومت، خانواده، مدرسه، دانشگاه، حوزه‌های علمیه، مساجد، مکان‌های ورزشی، رسانه‌ها و... باشند. مثلاً عوامل مؤثر در شکل‌گیری عقاید سیاسی در دوره رشد شخصیت می‌تواند خانواده و آن هم از طریق تقلید باشد، چرا که جامعه‌پذیری و تحت تأثیر قرار گرفتن قهری کودک و نوجوان به دلیل تولد در محیط یک اندیشه و عقیده حاکم، می‌تواند عقیده سیاسی خاصی را به او القا کند یا گاهی دیده شده که پرستیژ و احترام یک عقیده یا تفسیری از یک عقیده و مذهب نیز ممکن است موجب گرایش افراد به آن عقیده سیاسی برگرفته از مکتب خاص شود.^۱

با اندکی تأمل در مباحث قبل، این مباحث روشن شد که موضوع تربیت سیاسی، انسان سیاسی است و هدف تربیت سیاسی، کشورداری و جامعه‌داری مبتنی بر فطرت و شکوفاسازی فطرت انسان است و منابع تربیت سیاسی هم نهادهایی همچون خانواده، آموزش و پرورش، اقتصاد، و دولت آن هم در پرتو و سیطره فرانهادی مانند دین است. همچنین مشخص گردید که تربیت سیاسی، تلاشی فکری و عملی برای ایجاد شناخت و بینش‌های سیاسی در مردم و بالا بردن توان تجربه و تحلیل مسائل و تفکر و اندیشه عمیق برای جداسازی حق از باطل و انتخابی آگاهانه و آزادانه برای حضور در عرصه‌های فعالیت‌های سیاسی است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که هر یک از این نهادهای (منابع تربیت‌پذیری) تأثیرگذار در تربیت سیاسی چه ویژگی‌هایی را باید دارا باشند تا تربیت سیاسی مطلوب و ایده‌آل حاصل شود؟ آیا همه خانواده‌ها، همه مدارس، مراکز علمی و همه حکومت‌های جهان یک نوع تربیت سیاسی را منتقل می‌کنند؟ آیا وقتی ما به بچه‌هایمان آموختیم که تو می‌توانی، یعنی این پیام را هم در سخن و هم در عمل به آن‌ها آموخته‌ایم که تو می‌توانی مسائل خود را حل کنی؛ تو می‌توانی فکر کنی؛ تو می‌توانی خیلی کارها را بکنی؛ به عبارت دیگر هم مشارکت فکری و هم مشارکت عملی را در زندگی به او هدیه کرده‌ایم. آیا چنین خانواده یا منبع تربیت‌کننده‌ای (خانواده، مدرسه یا حکومت) که به جای دیگران (افراد جامعه و خانواده و مدرسه)، خود تصمیم می‌گیرند، یکسان خواهند بود؟ به عبارت دیگر، سؤال این است که لوازم، خروجی و محصول این دو نوع تربیت در هر یک از منابع تربیت‌کننده چه می‌تواند باشد؟

در پاسخ می‌توان گفت که چون انسان در یک دوره ساخته نمی‌شود و تصمیم‌ها را هم یک روزه نمی‌گیرد بلکه اکثر تصمیم‌های ما به دنبال تجربه‌های متعدد اتخاذ می‌شود،

۱. برای اطلاع بیشتر تر از عوامل مؤثر در شکل‌گیری عقاید سیاسی ر.ک: رابرت دال در مقاله سیمای عمومی دولت اسلامی، داوود فیرحی، ص ۳۳، ماهنامه پژوهشی حکمت و معرفت، شماره ۵.



از این رو در تربیت آن‌ها، آن‌هم در تمامی عوامل و منابع تأثیرگذار باید دقت کافی شود؛ چرا که اگر پدر و مادر (والدین) تربیت درستی انجام نداده باشند و رفتارهایی را انجام داده باشند که فرزندان اعتماد خود را از والدین، از دست داده باشند، این فرد وقتی وارد جامعه شد چنین رفتاری را نسبت به همه افراد جامعه خواهد داشت؛^۱ پس خانواده می‌تواند منشأ همه تربیت‌ها از جمله تربیت سیاسی باشد؛ در نتیجه اگر افراد در نهادهای خانواده درست تربیت شدند، در بقیه مسیر راحت‌تر تربیت خواهند شد. به قول معروف:

سر چشمه شاید گرفتن به بیل***چو پرشد نشاید گرفتن به پیل

در یک نگاه کلان می‌توان ادعا کرد که در هر یک از منابع تربیت پذیری اعم از خانواده تا دولت، دو دیدگاه و منظر تربیتی وجود دارد که ما آن دو را به نام‌های (۱) تربیت براساس تفکر پاتریمونالیسم یا بسته و مطلقه؛ و (۲) تربیت براساس تفکر چرخش اندیشه یا تفکر، نامگذاری می‌کنیم.

۱. تربیت براساس تفکر دیکتاتوری یا مطلقه (پاتریمونالیسم)

این که ما انسان‌ها گاهی به محدودکننده‌های گفتاری و رفتاری نیازمندیم، از مسلمات زندگی اجتماعی است. البته با این تبصره و آگاهی که این محدودکننده‌ها، هنگامی محدودکننده‌های مؤثری خواهند بود که در آن، گفتن و عمل کردن با یکدیگر هماهنگی داشته باشند. بنابراین وقتی پیام‌های امر و نهی والدین منسجم و هماهنگ است، کودکان پیشرفت خواهند داشت، اما یادآوری این نکته بجاست که در تفکر بسته و دیکتاتوری، پیام‌ها و محدودیت‌های بکن و نکن هیچ هماهنگی‌ای با هم نداشته، والدین غالباً جنبه افراط را پیش می‌گیرند و به خاطر در نظر گرفتن جنبه‌های سازنده و حفاظتی بیش از حد برای فرزندان، آن‌ها را با مشکل مواجه می‌کنند.

از این رو در این تفکر، همه زندگی فرزندان را خلاصه می‌کنیم در یک «نه» بزرگ که جلوی هر گونه حس کنجکاوی و خلاقیت او را می‌گیرد و او دیگر نمی‌تواند فرد مبتکری در جامعه باشد؛^۲ چرا که بیشتر تصورات کودک از این که چه باید بکند و بر چه چیزهایی باید تسلط پیدا کند، بر پایه مشاهداتش از والدین خود استوار است.

والدینی که بچه‌هایشان را با «نه»، هدایت و تربیت می‌کنند، فرزند پرورش یافته این خانواده مساوی است با فرزند محتاط و آکنده از احتیاط یعنی یک فرهنگ تبعی یا حداکثر انفعالی را به بچه‌های خود آموزش داده‌ایم نه فرهنگ فعال را؛ چون همیشه به بچه گفته‌ایم که نکن، نباش، فکر نکن، اعتماد نکن، تو موفق نمی‌شوی، پشیمان می‌شوی،

۱. امی. ب هریس، تامس، ا، هریس: مانند در وضعیت آخر، اسماعیل فصیح، آسون، ۱۳۸۵.

۲ البته یک قاعده ای است، ولی از دل این قاعده‌ها استثنائاتی هم بیرون زده اند یعنی از دل چنین فرهنگ و پرورش یافتگان چنین فرهنگی، از این حالت بریده اند و به عنوان آدم‌های خوب، مفید، مبدع و مبتکر در جامعه ظهور کرده اند.

ضرر می‌کنی و...؛ پس اگر والدین دروغ می‌گویند، سر هم کلاه می‌گذارند و نیرنگ و فریب انجام می‌دهند، فرزندان هم این چنین خواهند شد؛ چرا که عمل والدین پیامی خواهد داشت؛ آن پیام این است «کارهایی که می‌کنم بکن».

خلاصه کلام این که، تربیت سیاسی براساس تفکر بسته، مشکلاتی چون بحران تصمیم‌گیری و بحران مدیریت در فرد تربیت شده ایجاد می‌کند، اما تربیت مبتنی بر تفکر باز و توزیع اندیشه (چرخش اندیشه)، چون امر و نهی مربی منسجم و هماهنگ خواهد بود، موجب پیشرفت مربی خواهد شد، یعنی مربی می‌داند که کجاها امر کند و کجاها نهی کند.

در این تفکر همیشه نهی نیست و همیشه امر هم نیست، و یا امر و نهی براساس تحمیل عقیده نیست بلکه محدود کننده‌های گفتاری و عملی که از نیازمندی‌های مربی است، براساس برهان و منطق ارائه می‌گردد؛ مثلاً وقتی مادر به کودک می‌گوید از مایع رختشویی نخور، یا سنجاق را توی پرز برق نکن در امتداد نکن‌ها برهان هم می‌آورد، مثلاً می‌گوید چون این عمل شما موجب خسارت جبران‌ناپذیر یا مرگ شما خواهد شد (چون می‌میری پس این کار را نکن).

پس اگر در جامعه، مربی به مربی گفت که معصیت نکن، شراب نخور و خیلی نکن‌های دیگر یا خیلی بکن‌ها و امرها را گفت و آن‌ها مبتنی بر برهان بود، می‌شود گفت که آن تربیت، تربیت درستی خواهد بود؛ مثلاً اگر در خانواده پنج نفره، پدر خانواده هنگام تعطیلات از اعضای خانواده پرسید که به چه کاری بپردازیم یا به کجا سفر کنیم، اگر حرف اول و آخر را پدر خانواده نزد بلکه به رأی و نظر دیگر اعضای خانواده احترام گذاشت و یا رأی خود را با برهان و منطق به اعضای خانواده تفهیم کرد نه با زور و غلبه و حيله و نیرنگ، آن وقت می‌توان انتظار داشت که افراد تربیت شده آن خانواده براساس همان منطق وارد جامعه شوند و همان منطق تربیت یافته را در جامعه پیاده کنند؛ زیرا همان طور که گفتیم بیشتر تصورات انسان از این که چه باید بکند و چه نباید بکند بر پایه مشاهداتشان از والدین از دوران کودکی و جوانی است.

پس اگر عملی یا گفتاری با برهان انجام دادید، می‌توانید امیدوار باشید که کودکانی تربیت کرده‌اید که دارای اعتماد به نفس و اطمینان باشند و افرادی خواهند بود که بر خود مسلط باشند و جامعه‌ای و کشوری با شهروندانی با اعتماد به نفس بالا تشکیل خواهند داد.

با توجه به این مباحث است که می‌توان گفتار امام خمینی (ره) را در عبارات زیر بهتر فهمید، ایشان می‌گویند: «هیچ فردی از افراد انسان - مگر آن‌هایی که از خدای تبارک تعالی هستند مثل انبیا؛ اول که متولد شدند عالم نبودند... دیکتاتوری هم از آن اموری





است که بچه وقتی متولد شد دیکتاتور نیست، وقتی هم که بزرگ می‌شود کم کم آن طور نیست که آن دیکتاتوری‌های بزرگ را داشته باشد، لکن با تربیت‌های اعوجاجی، در همان محیط کوچکی که خودش دارد کم کم دیکتاتوری در او ظهور می‌کند، اگر تربیت صحیح باشد، برای این بچه آن دیکتاتوریش رو به ضعف می‌رود و اگر تربیت فاسد باشد، آن دیکتاتوری که کم بود رشد می‌کند... رأی خودش را می‌خواهد تحمیل کند بر دیگری، نه این که با برهان ثابت کند، تحمیل می‌خواهد بکند بر دیگران، این یک دیکتاتوری است که می‌خواهد بی‌جهت دیگران از او قبول کنند و یک وقت یک آدم منصفی است که می‌گوید بیایید بنشینیم با هم صحبت کنیم، بدانیم حرف شما درست است یا حرف من درست است.^۱

پس تربیت مبتنی بر تفکر بسته، تربیتی است که دیکتاتور به بار می‌آورد و بالاترین دیکتاتوری‌ها این است که انسان با این که می‌داند خلاف مصلحت و مصالح است، ولی می‌گوید چیزی که گفتم باید بشود (چه در خانواده؛ چه در مدرسه و چه در حکومت) ولو این که یک فرد، یک خانواده، یک کشور به تباهی کشیده شود؛ اما یک نوع تربیت دیگر هست که انسان کامل تربیت می‌کند و جنس این نوع تربیت این گونه است که اگر فهمید، حرفش حق است با برهان اظهار می‌کند و مطالبش را به شکل برهانی می‌فهماند. این جنس از تربیت این گونه است که اگر فهمید که حرفش حق است با برهان اظهار می‌کند و مطالبش را برهانی می‌فهماند. این جنس از تربیت می‌تواند بگوید «لااکراه فی الدین»^۲؛ پس تحمیل و تحکم و زور در این تربیت وجود ندارد.

بنابراین اگر به مخاطبان خود و به متریبان خود در هر سطحی که باشند، برهان ارائه کردیم و به آن‌ها شخصیت و مسؤولیت دادیم، حتی اگر آن کار ما کار کوچکی باشد، کاری همچون بغل کردن بچه و زدن کلید چراغ باشد. در این کار به بچه یاد می‌دهیم که تو می‌توانی، بنابراین وقتی از او می‌پرسیم: چه کسی افاق را روشن کرد؟ می‌گوید من. چنین تربیتی در تفکر باز، قابل مشاهده خواهد بود و چنین عمل کردن نتایج بسیار جالب و خوبی را به همراه خواهد داشت، چرا که پذیرش داشتن مسؤولیت - در مورد دست کم بخشی از گذشته - این امکان را به انسان می‌دهد که در مورد مشکلات آینده مسلط عمل کند؛ به عبارت دیگر، توانایی فائق آمدن بر بحران مدیریت و بحران تصمیم‌گیری را پیدا می‌کند. امام خمینی آن قدر برای خانواده در تربیت فرزندان نقش قائل بود که تأمین استقلال فرهنگی، سیاسی و نظامی فردای نسل‌ها را در این نوع از تربیت‌ها می‌دانست و نجات جهان سوم از شر ابرقدرت‌ها را در گرو این نوع از تربیت

۱. صحیفه، ج ۱۴، ص ۹۰ - ۹۱.

۲. همان، برداشت آزاد، ص ۹۲.

خانواده‌ها می‌داند.^۱

البته باید توجه داشت که امام خمینی نسبت به دستگاه‌ها و منابع تربیت کننده یک نگاه ارگانیک و مرتبط به هم دارد؛ به همین دلیل می‌گویند: «اگر از دامن مادر، این تربیت خوب شروع شد و مادر، بچه را خوب تربیت کرد و به دبستان تحویل داد، آن جا هم تا دانشگاه یا مدارس عملی دیگر، آن‌ها هم خوب تربیت کردند، یک وقت در یک برهه از زمان می‌بیند که جوان‌ها همه خوب از کار درآمدند و یک مملکت را به طرف خوبی می‌کشاند.»^۲

امام خمینی (ره) به تربیت بسیار اهمیت می‌داد و آن را در رأس امور می‌دانست، بنابراین بر حساس بودن این امر علاوه بر سطح خانواده، به نهاد دیگری هم ما را توجه داده است و به معلمان و اساتید دانشگاه‌ها سفارش می‌کند، در تربیت افراد مواظبت تام و تمام داشته باشید، اگرچه تعداد افرادی که تحت تعلیم و تربیت شما هستند کم باشند. امام در بیاناتش ما را متوجه این امر می‌کند که باید در امر تربیت هر کسی کار خودش را درست انجام بدهد و این امر را کوچک نشمرد، بنابراین سفارش می‌کند که احساس مسؤولیت کنید و تعلیم و تربیت را خودتان درست انجام دهید و خیال نکنید که دیگران کارها را انجام خواهند داد. ممکن است در بین همین تعداد کمی که پیش شما تربیت می‌شوند یک شخص پیدا بشود که بعدها یک مقام عالی داشته باشد، رئیس جمهور یک مملکت بشود، مراتب عالیه کشور دست او بیاید. همین یک نفر ممکن است کشور را به باد فنا بدهد و همین یک نفر ممکن است کشور را نجات دهد.^۳

به خاطر همین حساسیت در امر تربیت و مسؤولیت خطیر معلمان و اساتید است که در جای دیگر می‌افزایند: «چنانچه در آموزش و پرورش یک بچه ای فاسد از کار درآمد، یک بچه‌ای با اخلاق شیطانی تربیت شد، با اخلاق استکباری تربیت شد، امکان این را دارد که یک کشور را تباہ کند و انسان‌های زیادی را تباہ کند، شما معلمان شریک هستید، گاهی شریک جرم هستید و گاهی شریک یک نورانیتی که شما ایجاد کرده‌اید.»

در جای دیگر هم، رهایی و استقلال کشورهای در بند استعمار را منوط به تربیت سیاسی درست توسط معلمان اعلام می‌کنند و می‌فرمایند: «ملت عزیز ایران، کشورهای مستضعف جهان اگر بخواهند از دام‌های شیطنت آمیز قدرت‌های بزرگ تا آخر نجات پیدا کنند، چاره‌ای جز اصلاح فرهنگ و استقلال ندارند و این میسر نیست جز با دست اساتید و معلمان متعهدی که در دبستان‌ها راه یافته‌اند.»^۳

۱. سخنرانی امام خمینی (ره) در ۶۱/۷/۳، به نقل از مجموعه مقالات کنگره...، ص ۲۴۸.

۲. سخنرانی امام خمینی (ره) در ۵۸/۴/۲۶، به نقل از مجموعه مقالات کنگره...، ص ۲۴۸.

۳. مجموعه مقالات کنگره اندیشه آثار تربیتی حضرت امام، خرداد ۱۳۷۲، ص ۲۴۷.

مدارس و مراکز علمی می توانند انسان های سالم تربیت کنند و می توانند انسان های فاسد نیز تربیت کنند، چرا که مدارس و دانشگاه ها، متصدی امری هستند که اگر صالح شود عالمی را اصلاح می کند و اگر فاسد شود جهانی را فاسد می کنند.

در این باره امام خمینی (ره) می گویند: «شما متصدی هستید که این عالم را به نور برسانید از ظلمات، به این بچه هایی که نورانی هستند، آن نورانیت آن ها را شکوفا کنید. شما متصدی هستید که آن ها را تربیت اسلامی و صحیح کنید تا ان شاء الله کشور شما خودش را پیدا بکند»^۱ و «مدارس و مربیان می توانند موجب انحراف بچه ها شوند اما اگر در مدارس و دانشگاه ها ذهن بچه ها را از این پر کنیم که شغلان چه طور می شود، مقامتان چه می شود، رتبه تان چه می شود، به باغ می رسید، به دنیا می رسید. این ها همه، همه توجّهشان همین می شود؛ یعنی مقامات دنیا را به رخ این ها بکشیم و از مقامات و از درجات و از شغل ها، دل این کودک را انباشته کنیم، این کودک هم همین طور بار می آید؛ ولی اگر به آن ها این معنا را تزریق کنیم که ما به شرافت انسانیت باید در این جهان زندگی کنیم»^۲ آن ها طوری تربیت خواهند شد که جامعه را به صلاح و رستگاری و صلح و صفا خواهند برد.

نتیجه گیری

در این مقاله؛ تربیت سیاسی روندی آموزشی محسوب گردید که به انتقال هنجارها و رفتارهای پذیرفتنی نظام سیاسی از نسلی به نسل دیگر کمک می نماید.

بنابراین پیش نیازهای اصلی تربیت سیاسی، آموزش و یادگیری است که به واسطه منابع و عوامل مؤثر در تربیت سیاسی، عواملی چون اراده و عنایات الهی، انبیا، و قرآن در پرتو عنایات نهادهایی چون خانواده، مراکز علمی، اقتصاد، دولت به انتقال ارزش ها، هنجارها و ایستارها پرداخته می شود که هر یک از این نهادها براساس نگرش و جهان بینی ای که دارند یک نوع ارزش و هنجار و ایستارهای خاص خود را به واسطه نهادهای انتقال دهنده به جامعه تزریق می کنند؛ یعنی عده ای بر مبنای تفکر مادی و ارزش های غیر الهی را در جامعه حاکم می کنند، و برای حاکم کردن چنین ارزش هایی نیاز به جنس تربیت سیاسی مادی و شیطانی دارند و عده ای هم، چون مبنای فکریشان بر مدار فیزیک تنها نیست بلکه فراتر از دنیای فیزیک است یعنی به متافیزیک هم نگاهی دارند؛ بنابراین جنس تربیت سیاسی آن ها، فراتر از جنس تربیت سیاسی مادی است بلکه به عوالم متافیزیک هم باور داشته، در عمل نیز به آن مشغول می شوند.

۱. صحیفه، ج ۱۴، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۳۷.

از این رو انسان تربیت شده در این دستگاه فکری، انسانی خواهد بود که شعاع و گستره دید و بینش او فقط نیمه انسان و از گهواره تا گور نیست بلکه از قبل از تولد تا بعد از رحلت را در تربیت سیاسی توجه دارد؛ بر این اساس چنین انسانی هیچ وقت مستبد و دیکتاتور نخواهد شد و جامعه‌ای را به دیکتاتوری و استبداد نخواهد کشاند.

فهرست منابع

۱. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ سیری در تربیت سیاسی، تهران، دریا، ۱۳۸۲.
۲. مرزوقی، رحمت‌الله: تربیت سیاسی (مقاله رویکردی به تربیت سیاسی معلمان در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره))، کتاب پنجم، مرکز مطالعات تربیت سیاسی وابسته به معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، بهار ۱۳۸۰.
۳. ملکی، حسن: تعلیم و تربیت کودک و نوجوان از دیدگاه امام خمینی (ره).
۴. کلاری، اکبر: امام خمینی (ره) و آموزش و پرورش، تهران، وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۲.
۵. مجموعه مقالات کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، خرداد ۱۳۷۳.
۶. فیرحی، داوود: سیمای عمومی دولت اسلامی، ماهنامه پژوهشی حکمت و معرفت، شماره ۵.
۷. کاسیرر، ارنست: فلسفه‌ی روشنگری، یدالله موقن، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۰.
۸. کمالی، علی اکبر: بررسی مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی.
۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، تبیان دفتر هجدهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۱۰. صحیفه امام خمینی (ره)، جلد‌های ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۴.
۱۱. امی ب. هریس، تامس ا. هریس: ماندن در وضعیت آخر، اسماعیل فصیح، تهران، انتشارات آسونه، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی